

## اخلاق نگارش

تحقیق و نوشتن که همان هم زین هنرهای است به مواردی تنجیس و از اخلاق و به اخلاق در آن، کار را قوی تر است، با ترجم به اهمیت مد در این اخلاق و به استعداد با موضوع اخلاق نگارش، اخلاق نقده اخلاق شروع و اظهار آن در زیر است قلمب نموده است. و با وجود این هنوز به اخلاق در عرصه ی نگارش دست نرسیده است. لذا در ذیل این نوشتار انواع به اخلاق را شرح می دهیم که به توجه می عزیزان را به آن موارد جلب می کند.

اعلم از دنیا یا آخرت - و به وجدان فرد واگذار می شود. در هر صورت سخن من این است که واژه اخلاق که در بحث خود در مقابل اصول اخلاق می گذاریم ریشه در اخلاق دارد، در اخلاقیاتی که ما و دیگران و هر جامعه ای در ارزش های فرهنگی خود به آن معتقد است و قواعد مخصوص به خود را دارد، که باید اجرا شود مثلاً اصول اخلاق یا اخلاق در پزشکی سلسله قواعد خاص خود را دارد که به دلیل وجود سوزدهایی است که تحت عمل آن هستند اخلاق در پژوهش و اخلاق در نگارش هم به همین ترتیب است. وقتی می گوئیم اخلاق نگارش، تکلیف اخلاق مشخص است و لی در اینجا منظور از نگارش چیست؛ هنگامی که شما به هر شکل ممکن افکار خود را منعکس می کنید به گونه ای که دیگران به آن دسترسی داشته باشند، نگارش است. نباید نگارش را به محیط سنتی نوشتار و یا به قول جوانان امروزی هاردکپی محدود کنیم، زیرا در هر فضایی که بتوانید آن را منعکس کنید این قاعده بر آن صادق است. بنابراین، وقتی می گوئیم اخلاق نگارش یعنی مجموعه قواعد ارزشی که برای فردی که به قصد نوشتن قلم به دست می گیرد قائل هستیم، قبل از اینکه وارد جزئیات شوم به نکته ای اشاره می کنم. در متون اخلاق کهن ما معمولاً می گویند اخلاق برگرفته از نوعی عقلانیت است یعنی مجموعه ای از پدیده ها است که ما آنها را به خوب و بد تقسیم می کنیم. عقل حکم می کند که من به سمت خوب بروم و این عقلانیت بر اخلاق حاکم است. اما در اجرا و عمل می بینید که چندان هم این عقلانیت دخیل نیست. فرض کنید یک استاد دانشگاه مقاله ای را با نام خود منتشر می کند در صورتی که متعلق به او نیست؛ در این مورد نمی توان

بفنام خدا.

در این جلسه قصد داریم در باب مبحث اخلاق نگارش صحبت کنیم. بحث اخلاق اساساً یکی از مباحث سهل ممتنع است، یعنی هم به ظاهر ساده و هم بسیار دشوار است؛ به این دلیل که اخلاق مجموعه ای از احکام ارزشی، شایسته ها و ناشایسته ها است، ولی به بایسته ها و نبایسته ها اشارهای ندارد، و تفاوت اخلاق با حقوق در همین است. اگر شما یک جرم حقوقی انجام دهید نهایتاً به جرمه و مجازات منتهی می شود اما در بحث اخلاق به غیر از مواردی که از حالت اخلاقی درآمد و جنبه حقوقی پیدا کرده اند - مانند کپی رایت - به وجدان فرد و یا باورهای ارزشی فرد در فرهنگ و جامعه واگذار می شود. مثلاً وقتی شما بحث تألیف را در سنت های پیشین و متون گذشته نگاه می کنید به آخرت، ثواب، اجر اخروی در اخلاق بسیار اشاره شده است. یکی از کسانی که در این زمینه خوب کار کرده ابن خلدون است که در باب تألیف می گوید: «باید آنچنان کنی که خدا را خوش آید، غیر از اینکه خلق را هم خوش آید خدا را خوش آید». خدا را خوش آید یعنی اینکه یک ارزش دینی وارد ارزش گذاری اخلاقی می شود، اما ممکن است در جاهای دیگر به این صورت نباشد. آن چه ما تحت عنوان اصول اخلاق از آن در مقابل اخلاق<sup>۲</sup> یاد می کنیم بیشتر جنبه حرفه ای دارد و بحث ما الان از این نوع دوم است یعنی ما به اصول اخلاق می پردازیم. اصول اخلاق مجموعه قواعدی است که در هر حرفه یا فعالیت باید آنها را رعایت کنیم تا ما را به عنوان یک فرد اخلاقمند در آن عرصه بشناسند. در غیر این صورت، ممکن است هیچ پدیدهای اتفاق نیفتد یا جایی هم نباشد که شما را مورد بازخواست قرار دهد

آن چه ما تحت عنوان  
اصول اخلاق از آن  
در مقابل اخلاق یاد  
می کنیم بیشتر جنبه  
حرفه ای دارد و بحث  
ما الان از این نوع دوم  
است یعنی ما به اصول  
اخلاق می پردازیم

جعل که در سنت کهن  
ما و در علم حدیث  
بسیار سابقه طولانی  
دارد این است که  
چیزی را به کذب به  
کسی، متنی یا به یک  
واقعۀ نسبت دهیم



پرسیدیم مگر می‌شود؟ این مقاله قبلاً چاپ شده است. به هر حال افرادی که خواندند، می‌فهمند نفر اول چه کسی بود، ایشان رفت و بالاخره شماره تماس آن مجله را پیدا کرد. من با سردبیر آن مجله صحبت کردم و سردبیر از من عذرخواهی کرد و گفت ما نمی‌توانیم کنترل کنیم خود نویسنده باید این اخلاق را رعایت کند. کنجکاو شدم و مجله را خواندم، دیدم نخیر عین به عین امانت‌داری کرده، در جاهایی هم که امانت را رعایت نکرده بود نقطه‌گذاری‌هایی بود که من خیلی دقیق بودم درست انجام شود آنها را خراب کرده بود، یعنی تنها دخالتی که در مقاله کرده بود این بود، به هر حال آن را کنار پرونده‌های سرقت گذاشتیم و گذشت، فرض کنید این اتفاق در دی ماه افتاده بود و در اسفند ماه یک کارت تبریک از همان سارق برای من رسید که عید را به من تبریک گفته بود، من نفهمیدم تفسیر آن چیست؛ آیا این تبریک به معنی نوعی دهن کجی بود که ما انجام دادیم و شد، یا اینکه ببخشید که چنین شد. به هر تقدیر این اتفاق دقیقاً افتاد دیگر لازم نیست من نقل کنم از آنچه برای دیگران اتفاق افتاده است.

مورد دیگر، جعل است که در دسته‌بندی‌ها این را از سرقت ادبی جدا می‌کنند. جعل<sup>۲</sup> که در سنت کهن ما و در علم حدیث بسیار سابقه طولانی دارد این است که چیزی را به کذب به کسی، متنی یا به یک واقعۀ نسبت دهیم. شاید در علم حدیث خواننده باشید یک حدیث محکم و قوی حدیثی است که انتهای آن به یکی از ائمه یا پیامبر برسد. بعضی برای چیزهایی زنجیره ساختند و این را منتسب کردند مثلاً به امام جعفر صادق، در حالی که روح امام جعفر صادق هم از چنین چیزی مطلع نیست. برای اینکه این مسئله، مورد

گفت که نیک را دریافته و خوب را تشخیص نداده است. اگر قرار باشد کسی به آن مرحله از عقلانیت برسد و نیک و بد را تشخیص ندهد اشکالی در کار او است، او قدرت تشخیص دارد ولی به خاطر ملاحظاتی علی‌رغم اینکه ذهناً به بد بودن کار خود معترف است، را انجام می‌دهد.

ارزش‌ها ملاحظات دیگری هستند که در ادامه بیشتر به آن اشاره خواهیم کرد. بنابراین، الزاماً جهل نسبت به تشخیص نیک و بد سبب نمی‌شود که ما دست به بی‌اخلاقی بزنیم. ملاحظات دیگری هم ممکن است وارد کار شود؛ بی‌اخلاقی‌هایی که در عرصه نگارش پدید می‌آید مراتب مختلف دارد. یک‌سری کلیاتی هم وجود دارد که در اکثر متون آشکار است و به آنها اشاره می‌کند، من آنها را به دو دسته تقسیم کردم: بی‌اخلاقی‌های آشکار و بی‌اخلاقی‌های پنهان. اکنون با آشکار شروع می‌کنم به این خاطر که در متون مختلف هم به آن اشاره شده و بارزترین آن سرقت ادبی است که کاملاً شناخته شده است و به این معنی است که من مطلبی را که متعلق به دیگری است، به نام خود ارائه دهم. سرقت ادبی می‌تواند کلی یا جزئی باشد؛ یعنی ممکن است من بخش‌هایی از، یا کل اثر را بگیرم و به خود نسبت دهم. به خاطر دارم که چندین سال پیش یکی از دانشجویان که در حال حاضر دانشجوی دکتری هستند هراسان و نگران وارد اتاق کار من شدند و گفتند ببخشید شما خبر دارید؟ گفتم چه چیزی را؟ گفتند شخصی مقاله شما را به نام خود چاپ کرده است. بنده مقاله‌ای در مورد رسم الخط فارسی و رایانه در سال‌های دور نوشته بودم که آن را در یک مجله کامپیوتری به نام شخص دیگری چاپ کرده بودند.



است. آنها هم جزء بی‌اخلاقی‌ها است زیرا کافی است کار چاپ و منتشر شده کی‌رایت داشته باشد، اینکه متعلق به شما است یا دیگری فرق نمی‌کند زیرا به محض اینکه دارای کی‌رایت شد جزء مایملک اجتماعی می‌شود و شما هر استفاده‌ای از آن می‌خواهید کنید باید ارجاع دهید، باید بگویید که پیشینه آن چیست و متعلق به چه کسی بوده و در کجا آمده است.

نوع دیگر بی‌اخلاقی در اصطحاکاک منافع پیش می‌آید؛ در داروسازی بسیار این اتفاق می‌افتد. یک اهل قلم و تحقیق را پیدا می‌کنند در حوزه پزشکی یا داروسازی می‌گویند شما مقالهای درباب آثار مثبت یک دارو بنویسید. شرکتی که تولیدکننده این دارو است انتظار دارد نتایج مقاله همه مثبت باشد و بگوید بسیار مؤثر است. خوب اگر تصادفاً خلاف این اتفاق بیفتد آنجا برخورد منافع پیش می‌آید بین محقق و نویسنده و آن شرکتی که دنبال منافع خود است. حالا کدام سمت را بگیریم، سمت حق یا منافع شرکت را؟ اینجا تعیین‌کننده قواعد اخلاقی است. انتظار می‌رود که شما به‌عنوان محقق حقایق را بگویید، اینکه آن شرکت ضرر می‌کند یا سود می‌برد مسئله شما نیست. اگر من داده‌ها را به این سمت ببرم که آن شرکت ضرر نکند زیرا از من نویسنده حمایت مالی کرده، بی‌اخلاقی محسوب می‌شود. چندی پیش یک پایان‌نامه در دوره کارشناسی ارشد دفاع شد که من استاد داور آن بودم. البته، از قبل به من گفتند ماجرای تز چیست. تز در یک سازمانی حمایت مالی شده و قرار بود درباب عملکرد مدیریت آن سازمان کار تحقیقی صورت گیرد. آن فرد این کار را کرده بود و زمانی که داشت دفاع می‌کرد من دیدم یک بال آن کم است؛ یعنی جای نتایج و تحلیل یافته‌ها خالی بود و نوشته بود که بنا به ملاحظاتی درج نشد. من گفتم چرا این پایان‌نامه یک طرفه است. در پایان‌نامه پایان آن مهم است. آن بخش تحلیل یافته‌ها و نتایج آن مهم است. گفتند حالا بعد می‌گوییم سپس آن فرد صاحب پایان‌نامه حدود ۲۰، ۳۰ برگ برداشت به من داد و گفت این یافته‌هاست. پس از اینکه هیئت ژوری تشکیل شد، حضار و مستمعین رفتند گفتند نمی‌توانستند این را ذکر کند به این علت که مدیر آن دستگاه خواسته بود و اگر ایشان می‌خواستند این کار را کنند ممکن بود نتایج خوبی برای این کارمند نداشته باشد به همین دلیل آن قسمت را جدا آورده است. از عجایب روزگار بود که من هیچوقت تز به این شکل ندیده بودم که بنا به ملاحظاتی از هم جدا شوند خوشبختانه مدیر آن سازمان رفت و صاحب پایان‌نامه مجلد کامل پایان‌نامه را همراه با آن تکه‌های اضافه به قول بچه‌ها در آنجا آورده بود. یعنی ببینید اصطحاکاک منافع گاهی تا کجا می‌رود. شما در یک سازمانی کار می‌کنید برای اینکه می‌خواهید یک پروژه تحقیقاتی انجام دهید از شما حمایت می‌کنند، اما بعد از حمایت مالی چه انتظار دارند؛ که همه چیز را مثبت بگویند و عملکرد مدیر را غیر از آنچه که واقعیت است بگویند این موارد می‌شود بی‌اخلاقی نگارش.



**نوع دیگر بی‌اخلاقی**  
**تحریف است. تحریف**  
**یعنی شما به‌علت یک**  
**سلسله ملاحظات،**  
**کاری کرده باشید که**  
**اندیشه‌ای را به کسی**  
**نسبت دهید که اصلاً**  
**در آن حوزه صاحب**  
**فعالیت و تفکر نیست**

قبول و اعتقاد دیگران باشد حدیث‌سازی کردند که به آن جمل می‌گویند در نوشتار امروزی جمل این است که من چیزی را به‌عمد یا سهو به کسی نسبت دهم. این به‌خصوص زمانی اتفاق می‌افتد که ما نقل غیرمستقیم می‌کنیم؛ به‌علت سوء فهم، درک نادرستی از متن اصلی داریم و این را به‌عنوان یک یافته علمی به دیگران منتقل می‌کنیم. این ویروس بسیار خطرناکی است به‌علت اینکه من به‌عنوان کسی که آن را نقل کردم ممکن است مورد اعتماد خوانندگان باشم و نقل مرا نقل کنند و باز دوباره آن را منتسب کنند به آن فرد؛ در حالی که این فقط ویروس است اصلاً حرکت اندیشه نیست، یک سوءفهمی پدید آمده و این سوءفهم ادامه پیدا کرده تا به نسل‌های بعدی رسیده است. بسیار عجیب است زمانی که خود آدم زنده است بهتر می‌توان فهمید چه گفته است تا دیگران به‌جای او بگویند.

نوع دیگر بی‌اخلاقی تحریف است. تحریف یعنی شما به‌علت یک سلسله ملاحظات، کاری کرده باشید که اندیشه‌ای را به کسی نسبت دهید که اصلاً در آن حوزه صاحب فعالیت و تفکر نیست. یکی از همکاران من مقاله‌ای در مورد بازبانی اطلاعات داشت و برای اینکه مبنای فلسفی آن را محکم کند از یکی از فیلسوفان معاصر گادامر نقل کرده و اندیشه گادامر را به‌خدمت گرفته بود. بعد یک فرد دیگر که در زمینه بازبانی مقاله‌ای نوشته بود، به‌خاطر اینکه به این فردی که از گادامر نقل کرده بود استناد نکند مستقیم رفته بود سراغ گادامر، اما طرف گادامر را هم نمی‌شناخته و به گادامرنسبت داده بود که درباب بازبانی اطلاعات چنین گفته است. این تحریف است یعنی نوعی فریب که ناشی از جهل است.

نوع دیگر بی‌اخلاقی فریب‌کاری است، البته آن را سرقت ادبی هم می‌خوانند فریب‌کاری یعنی اینکه من مقاله‌ای را قبلاً نوشته‌ام بعد این را یک مقدار جابه‌جا می‌کنم؛ مثلاً در اولی گفتم دلبر جانان من برده دل و جان من، در مقاله بعدی می‌گویم برده دل و جان من دلبر جانان من، همین را به یک مجله دیگر دادم آن مجله هم دقت نکرده و چاپ شده. یا با تغییر زبان مقاله‌ای را من به فارسی چاپ کردم همین را به انگلیسی چاپ کردم و هیچ اشاره‌ای هم به مقاله فارسی نکردم یا بالعکس، بدون اینکه اشاره کنم که این ترجمه‌ای از یک متن انگلیسی است یا متن انگلیسی آن قبلاً به چاپ رسیده



منهای آن آی اس ای گرای در غرب هم است، و آن اینکه کسانی در دانشگاه خارج با یک مقاله به مقام استاد تمامی رسیدند؛ چرا با یک مقاله؟ برای اینکه حرف نویی است که هنوز هم کسی آن را رد نکرده یا جایگزینی برای آن نیست. حرف نو اهمیت دارد نه کثرت نوشتار.

وقتی ابن خلدون در قرن هشتم از انفجار اطلاعات می نالد و می گوید آنچه که به مردم در راه تحصیل دانش و آگاهی بر غایت و نهایت آن زبان رسانیده فزونی تألیفات است، و اگر دانشجو بخواهد کتبی را که در یک صنعت نوشته شده به تنهایی مورد بحث و تحقیق قرار دهد عمر او وفا نمی کند و عاجز می ماند. و در باب

فزونی می گوید کتب مذکور به جز تکرار موضوع چیزی نیست، یعنی در قرن هشتم صحبت از تکرار می کند یعنی انفجار انتشارات، نه انفجار اطلاعات. انفجار انتشارات الزاماً به معنای انفجار اطلاعات نیست، بسیاری از آنها تکرار همدیگر هستند شما وقتی می خواهید جستجو کنید کاملاً در اینترنت می توانید به آن برسید. تکرارهای بسیار زیادی که ممکن است توسط افراد مختلف یا در قالب های مختلف باشد پس، وقتی صحبت از تألیف می شود باید به عنوان رعایت اخلاق بگویم من حرفی دارم که ارزش سهم کردن دیگران در این حرف وجود دارد؛ بنابراین، باید آن را بنویسم اخلاق در ترجمه من یک کاری به نام آیین بدنویسی سال ها قبل داشتم. در آیین بدنویسی اشاره کردم که اگر دست به ترجمه زدید، نگران نباشید اگر مؤلف اول چیزی را نگفته ممکن است عقل او نرسیده و شما به جای او حرفی که در ذهن خود داشته و نتوانسته، بگویید. ترجمه هایی را می خوانید که در مقایسه با متن اصلی می بینید اصلاً چنین حرفی وجود ندارد و این ساخته و پرداخته مترجم است، دوست داشته که چنین چیزی گفته می شد و به این دلیل که مؤلف اصلی نگفته من به جای او گفتم، اینکه ترجمه نشد یا بخشی را حذف می کنیم بعد برای اینکه اخلاق ترجمه را هم رعایت کرده باشیم می گویم ترجمه و اقتباس، ترجمه و تألیف. اگر متن اصلی ارزش ترجمه دارد من باید ترجمه کنم، اگر فکر می کنید مسائلی دارد که جای بحث دارد تعلیقات و پانوستها را برای این درست کردند. متن اصلی را همانگونه که هست بگویید، بعد در پایان فصل یا در پایین صفحه یا پایان کتاب حرف خود را بزنید من به عنوان مترجم حق ندارم در متن ترجمه چیزی را اضافه یا کم کنم به اعتبار اینکه من قبول ندارم یا ارزش های فرهنگی من با او مغایر است. اگر مغایر است چرا ترجمه کردم. اگر فکر می کنم بعضی قسمت های آن خوب است همان را ترجمه کنم و بگویم موجز و تلخیصی از بخش های کتاب الف، ادعا نکنم که این حرف عین به عین متعلق به مؤلفی است که من کار او را ترجمه کردم. درباره نقد و بررسی پیشنهاد می کنم حتماً نظر ابن خلدون را بخوانید. در آنجا درباره نقد می گوید «ممکن است یک نفر پی ببرد که اندیشه های توسط افراد صاحب نام مطرح شده که گیرایی دارد، که اگر آن گیرها را من باز نکنم ممکن است القاء نادرستی

شود بلکه خود را به محقق تحمیل می کند. حالا این مسئله ممکن است به گونه ای باشد که شما باید از زوایای مختلف به آن حمله کنید و این زوایای مختلف در تخصص یک نفر نیست. ممکن است ۱۰ نفر با هم سنگ این مسئله را از زمین بلند کنند تا بتوانند زوایای مختلف آن را جواب دهند. فلسفه هم تألیفی یعنی تکرار و تعدد تخصص در بررسی مسئله. هم تألیفی های ما به این صورت نیست؛ به فردی می گویم کجا دارید می روید، می گوید می روم مقاله را برای آی.اس.آی. بفرستم، خوب نام ما را هم در کنار آن قرار بده. این اسم را در لیست ذهنی خود نگه داشته که بعد دوباره اگر آن دوست یک مقاله در آورد به تلافی نام او را در مقاله بگذارد. زمانی ۱۷ نفر مؤلف یک مقاله هستند، مقاله هم خیلی خوب است، اما ۱۷ نفر چه نقشی داشتند. لیست را نگاه می کنید، می بینید همه یک تخصص دارند، پس برای چه ۱۷ نفر همکاری کردند.

نوع دیگر بی اخلاقی در هم تألیفی رعایت نکردن قواعد اخلاقی پایان نامه است. من نسبت به این قضیه بسیار حساس هستم. قبول دارم پایان نامه یک کار اشتراکی است و هیچ شکی در آن نیست. دانشجو است، استاد های راهنما و مشاور هستند. اما یک قواعدی برای آن تعریف شده. گفتند دانشجو نفر اول است، راهنما نفر دوم، اگر دو نفر بودند دوتایی پشت سر هم و مشاور در مرتبه سوم، البته مشاور یا مشاوران. درست است که استاد و مشاور نقش داشتند، اما زحمت را دانشجو کشیده. مقالاتی چاپ شده که من خود نیز جزء آن بودم، می بینم نام دانشجو در آخر آمده، به دانشجو گفتم چرا نام شما در اینجا است، گفت رویه دانشگاه ما به این صورت است. گفتم این رویه اشتباه است، حتی می خواهم بگویم که هیئت های ممیز دانشگاه ها برای اینکه حق استاد راهنما را در جای خود محفوظ دارند، راهکاری پیش بینی کردند گفتند استاد راهنما که در مرتبه دوم تر قرار می گیرد زمانی که در هیئت ممیز می خواهند برای ارتقاء به او امتیاز دهند، جای او را در مرتبه اول می گذارند؛ یعنی به جای ۳۰٪ امتیاز، ۷۰٪ می دهند، اما این ارتباطی ندارد که ما نام دانشجو را جابه جا کنیم. نام دانشجو در پایان نامه و مقاله جای اول قرار می گیرد. در محاسبات ارتقاء این را انجام می دهند.

یک سری انواع نوشتار است که من سریع به آنها اشاره می کنم. یک بحث تألیف است. بهترین تعریفی که من از تألیف شنیدم برای ابن خلدون است که بسیار زیبا تعریف کرده. وی در قرن هشتم حدود ۶۰۰ سال قبل این سخن را گفته اما چقدر نو است: «استنباط دانشی نوین بدین سان که موضوع آن را به دست آورند به تمام جزئیات دقت کنند، ابواب و فصول آن را تقسیم کنند و درباره مسائل آن به تحقیق و تطبیق بپردازند»، به این می گویند تألیف به معنای درست کلمه؛ یعنی حرف نو. ما چنان دچار بی اخلاقی های نگارشی شدیم که اصلاً آن را فراموش کردیم و به سراغ کثرت گرایی رفتیم. ۲۰ مقاله داشته باشیم که همه آن در آی.اس.آی. چاپ شده باشد. همه را که کنار هم قرار می دهید، می بینید یک حرف است که آن هم حرف نو نیست. در اواخر قرن

نوع دیگر بی اخلاقی  
فریب کاری است، البته  
آن را سرقت ادبی هم  
می خوانند. فریب کاری  
یعنی اینکه من مقاله ای  
را قبلاً نوشته ام بعد  
این را یک مقدار  
جابه جا می کنم؛ مثلاً در  
اولی گفتم دلبر جانان  
من برده دل و جان  
من، در مقاله بعدی  
می گویم برده دل و جان  
من دلبر جانان من،  
همین را به یک مجله  
دیگر دادم آن مجله هم  
دقت نکرده و چاپ شد



**نوع دیگر بی‌اخلاقی**  
**در هم‌تألیفی رعایت**  
**نکردن قواعد اخلاقی**  
**پایان‌نامه است. من**  
**نسبت به این قضیه**  
**بسیار حساس هستم.**  
**قبول دارم پایان‌نامه**  
**یک کار اشتراکی است**  
**و هیچ شکی در آن**  
**نیست. دانشجو است،**  
**استادهای راهنما و**  
**مشاور هستند. اما**  
**یک قواعدی برای آن**  
**تعریف شده، گفتند**  
**دانشجو نفر اول است،**  
**راهنما نفر دوم، اگر**  
**دو نفر بودند دوتایی**  
**پشت سر هم و**  
**مشاوره در مرتبه سوم**

مقایسه کنید با نقدی که شخص قلم در دست می‌گیرد فقط به این خاطر که شخصیتی را بگوید من فراموش نمی‌کنم در سال‌های خیلی دور ۳۹ یا ۵۰ بود، با یکی از مجلات همکاری داشتیم. یکبار در اتاق سردبیر بودم یکی از منتقدین بنام آن زمان به محض اینکه وارد شد سردبیر برخاست و شروع کرد به سلام و احوالپرسی، سپس نشست و گفت تا فراموش نکردم این کتاب را بردار و نقد آن را بنویس و او را بگوید نه اینکه آن را نقد کن. من آن زمان به قضایا طور دیگری نگاه می‌کردم و در مورد آن منتقد هم به شکل دیگری فکر می‌کردم. نقد در مملکت ما به همین دلیل رشد نمی‌کند، برای اینکه ما یا باید با طرف خصومت داشته باشیم که نقد کنیم، اگر نقد کنیم و خصومت نداشته باشیم ما را متهم به خصومت خواهند کرد. به همین دلیل یکی از کتاب‌هایی را که برای بررسی نزد من فرستاده بودند قبول نکردم، گفتم من این کار را نمی‌کنم برای اینکه دوست من است. ظاهر ظاهر قضیه ممکن است خیلی عجیب باشد اما به این دلیل که جامعه را می‌شناسم گفتم او دوست من است و من نمی‌توانم ایرادهایی را که دارد ندیده بگیرم، باید به ایرادها اشاره کنم که اگر اشاره کنم دوست من دلخور می‌شود. نقد به این معناست که من بسنجم، خوب و بد را تشخیص دهم و بعد حقایق را بگویم بدون اینکه هتک حرمتی به افراد کنم. ما نقدهای بسیار ارزشمندی داریم؛ ردی‌هایی که در فرهنگ نوشتاری ما وجود دارد بسیار آموزنده است. اندیشه را رد کرده و به صاحب اندیشه هم کار نداشته که به چه می‌اندیشیده، این کار ساده‌ای نیست. بنابراین، زمانی ما می‌توانیم نقد و بررسی را انجام دهیم که هدف و انگیزه ما اخلاقی باشد برای بهبود کار.

یکی از اتفاقات دیگر غیراخلاقی که می‌افتد گوسترایتینگ<sup>۱</sup> است که در فارسی به آن می‌گویند نویسنده شبج<sup>۲</sup> یا نویسنده سایه. نویسنده سایه یعنی کسی که نوشته اما اسمی که بر روی آن است، همان نویسنده نیست، نویسنده سایه در مقامات سیاسی بسیار رایج است. در بسیاری از جاها رئیس جمهور سخنرانی‌های را خود نمی‌نویسند، عده‌ای هستند که سخنرانی را می‌نویسند و می‌دانند چه ملاحظاتی را باید داشته باشند، به آنها نویسنده سایه می‌گوئیم. البته، خود فرد ممکن است بعضی قسمت‌ها را درست یا غلط کند یا خط بزند یا اضافه کند. اما نویسنده سایه در حال حاضر فراتر از این است. یک زمانی جلوی دانشگاه تبلیغ می‌کردند که ما پایان‌نامه شما را تایپ می‌کنیم. حال می‌گویند پایان‌نامه شما را در ازاء دریافت پول می‌نویسند، هر موضوعی که می‌خواهد داشته باشد. علت آن این است که فایده هر چه را تا به امروز برای دانشجویان مختلف تایپ کرده‌اند، نگه داشته‌اند، و بر روی آن مقداری کار می‌کنند و به شخص دیگری می‌فروشند. اگر استاد راهنما دقت نکند می‌گوید بسیار خوب است سرفصل فرضی در جای خود است، روش نیز همینطور و الا آخر. و این اوج بی‌اخلاقی است که من از نویسنده سایه استفاده کنم که برای من پایان‌نامه بنویسد، اما این را فقط من شنیدم که یک مبلغ نه‌چندان اندکی از شما گرفته می‌شود و مقاله شما را از فارسی به انگلیسی درمی‌آورند

به‌گونه‌ای که در مجله ISI داوری شود. من با این مخالف نیستم، بسیاری از افراد هستند که انگلیسی آنها ضعیف است و نمی‌توانند این کار را انجام دهند، اما راه دارد. یک زمانی هم دانشگاه تهران گفت این کار را می‌کنیم، یک استاد زبان می‌نشیند کنار او در ترجمه با استفاده از تکنولوژی که شما انجام می‌دهید همکاری می‌کند، اما مشروط به یک شرط که نام آن شخص هم به‌عنوان یکی از نویسندگان ذکر شود زیرا در این کار سهم دارد.

مواردی که تا اینجا درباره آنها صحبت کردم، نام آنها را گذاشتم بی‌اخلاقی آشکار. اما یک‌سری بی‌اخلاقی‌های پنهان هم داریم که ممکن است ظاهر آن بی‌اخلاقی جلوه نکند. در هر نوشتاری از نظر ساختار دو نوع رابطه داریم: روابط بیرونی و درونی. ساختار درونی رابطه بین اجزائی است که در شکل‌گیری مقاله سهم دارند. رابطه بیرونی رابطه‌ای است که من اثر خود را به آثار پیش از خود متصل می‌کنم، استادهایی که می‌کنم، پیشینه‌ای که می‌دهم. این موارد رابطه بین یک نوشته را با نوشته‌های قبلی برقرار می‌کند. در ساختار درونی به یک‌سری نکات از نظر اخلاقی باید توجه شود، یکی از آنها انگیزه است. انگیزه همانطور که اشاره کردم در کار افرادی مانند ابن‌خلدون دو شکل را در نظر می‌گیرد، می‌گوید «آنچه را می‌نویسی باید خدا را خشنود کند و خلق را سودمند افتد» یعنی هم نگاه ارزشی و اعتقادی دارد و هم نگاه اجتماعی. مردم باید از نوشته شما سود ببرند و هم خدا را خوش بیایند زیرا در قیامت تمام کارهایی که اعضا شما و ذهن شما انجام دادند باید بازخواست پس دهند. بنابراین، باید توجه کنید که چه چیزی می‌نویسید، این را به زبان امروزی انگیزه تألیفی می‌گوئیم. انگیزه تألیف یکی پیشبرد علم است همانکه ابن‌خلدون می‌گوید خلق را سودمند افتد. این بسیار مهم است یعنی اگر انگیزه کسی از نوشتن این باشد که یک گام علم را به جلو ببرد هرچند گام کوچک باشد عین رعایت اخلاق است اما اینکه دوست دارم بنویسم دوست دارم جایی چاپ شود، همان می‌شود که فزونی تألیفات عمدتاً از نوع تکرار است یعنی هیچ حرف نویی در آن نیست فقط کار کاربر را دشوار می‌کند. ما کتابدارها بیشتر می‌فهمیم که نوشتار بدون انگیزه پیشبرد علم چه گرفتاری‌هایی برای ما ایجاد می‌کند، این موارد آلودگی اطلاعات هستند. من اگر انگیزه پیشبرد علم نداشته باشم کاری نکردم جز افزودن بر مجموعه‌ای تکراری که از قبل وجود داشته و این بی‌اخلاقی است. البته، در این بی‌اخلاقی بسیاری موارد دخیل هستند من نمی‌خواهم همه را متهمی کنم به نویسنده. وقتی در دانشگاه تعدد و تکرار مقاله را ابزار ارتقاء عضو هیئت علمی می‌دانند به‌ناچار نوشته‌سازی و مقاله‌سازی می‌شود. کتاب‌سازی می‌کنند برای اینکه با کثرت ارزش‌گذاری می‌کنند. این ایراد در آیین‌نامه است و همان باعث شده که طرف انگیزه پیشبرد علم را فراموش کنند. پیشبرد علم یعنی تکرار نگارش بعد از تولید یک اثر ارزشمند علمی صورت می‌گیرد نه قبل از آن. یعنی چه؟ انیشتین را نگاه کنید در یکی از آثار خود بحث نسبیت را مطرح کرده، اما خود باعث کثرت نگارش‌های بعدی، شده است. بسیاری آثار او را نقد و





یکی از اتفاقات دیگر  
غیر اخلاقی که می افتد،  
گوستارایتینگ است  
که در فارسی به آن  
می گویند نویسنده  
شیخ یا نویسنده سایه.  
نویسنده سایه یعنی  
کسی که نوشته اما  
اسمی که بر روی آن  
است، همان نویسنده  
نیست

که دانشگاه های ایران اینچنین و آنچنان هستند اخیراً یک نفر موردی از بخش صنعت گرفته بعد می گوید ما در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که مؤسساتی که در تحقیق و توسعه کار می کنند باید اینگونه عمل کنند شما بیخود این حرف را می زنید یک مورد را گرفتید تنها حق دارید به همین مرکز تعمیم دهید مگر اینکه استدلال کنید که همه مراکز شبیه این هستند این را به عنوان نمونه بگیرید، نمونه گیری هم قواعدی در نظام آماری دارد ارزش تعمیم در این است که به همان جامعه ای که ما مورد مطالعه قرار دادیم برگردد هرگونه تعمیمی فراتر از این یعنی بی اخلاقی.

پیشنهادهایی که در پایان نامه ها ارائه می شود بسیار عجیب است در مورد موضوعی تحقیق می کند یک پیشنهادی در ذهن دارد که خیلی دوست داشت آن را جایی بگوید در نتیجه آن پیشنهاد را در پایان رساله خود می آورد خوب این پیشنهاد چه ربطی به کار شما دارد از کجای این تحقیق حاصل شده است این جزء بی اخلاقی های پنهان است، ممکن است کسی دقت نکند و بگوید مشکلی نیست اتفاقی است که افتاده، ولی اصلاً اینطور نیست این موارد همه جزء بی اخلاقی ها و بدرفتاری ها است. باید به همه این موارد توجه کنیم. هرگز قرار بر این نباشد که چیزی را اثبات کنیم. در نگارش علمی ما چیزی به عنوان اثبات نداریم، هرچه هست بیان حقایق است. اثبات بسیار کار جسورانه ای است که من در پی این باشم که چیزی را ثابت کنم. من فقط باید نشان دهم حقایق اینگونه است و چه بسا اگر شرایط مساعد باشد می شود پیشنهاد کرد که اینگونه بشود، اما بنا بر اثبات چیزی نیست زیرا حتی امروزه در ریاضی که همه چیز بسیار روشن و واضح است، از اثبات پرهیز می کنند از

با ارزش های دیگر مقایسه کردند. اما کار ارزشمند یکی بوده، علم مانند قرن شانزدهم و هفدهم نیست که شما یک کار بزرگ انجام دهید، یک گام کوچک هم می توانید بردارید.

من همیشه به بچه های خود می گویم شما فکر می کنید یک پایان نامه در کارشناسی ارشد در یکی از دانشگاه های کوچک کشور انجام می دهید پس هیچ اثری ندارید، اصلاً اینطور نیست. دست کم فیزیک کوانتوم امروز این را رد می کند؛ غیر ممکن است شما کاری را در یک جایی انجام ندهید و بازتاب آن در یک نقطه دیگری از دنیا اتفاق نیفتد، نوع بازتاب، زمان بازتاب و چگونگی بازتاب می تواند متفاوت باشد، اما هیچگاه خود را کم ارزش نگیرید که من یک کار کوچکی در این دانشگاه در این گروه خاص انجام می دهم بنابراین چیزی نیست؛ خود را مقید بدانید کاری که انجام می دهم گام کوچکی است در یک عرصه خاص علمی، در شواهد سوگیری نکنید، همیشه چیزی را نگیرید که نظر و فرضیه شما را تأیید کند، این عین بی اخلاقی است. من کار انتقادی رئالیسم مرحوم دکتر مطهری را بسیار می پسندم. برای اینکه ایشان وقتی می خواهند رئالیسم را نقد کنند ابتدا آن را چنان باز می کنند و چنان تمام جوانب را می گویند که اگر شما بخواهید رئالیسم را بشناسید می توانید آن را مطالعه کنید. پیش از نقد اثر خوب است ابتدا مسئله شکافته، آن وقت نقد شروع شود. از ابتدا به آن به عنوان نوعی سوگیری نمی تازد. آن را بدون هیچ دخل و تصرفی باز می کند و سپس می گوید انتقاد من این است. نتایجی که در کار خود می گیریم هرگز به آن کارهایی که انجام ندادیم، تعمیم ندهیم. یک جامعه ای را با ۲۰ دانشکده گرفتیم سپس در نتایج می گویم

می‌نویسند، تنها در صورتی سرقت علمی نکرده‌اند که متن مذکور را داخل گیومه نمایش داده باشند. به این ترتیب رعایت نکات اخلاقی در نگارش متون علمی دارای ظرایف متعددی است و البته در این نوشته به موارد غیراخلاقی بدیهی، مانند داده‌سازی یا مقاله‌سازی (بدون انجام پژوهش واقعی) پرداخته نشد که آن نیز در جای خود قابل تأمل است.

به جز نویسندگی، داوری مقالات علمی نیز مستلزم رعایت نکات اخلاقی است که برای مطالعه روش گام به گام آن و نیز مطالعه سوء رفتارهای مرتبط، می‌توان به واگرا<sup>۱</sup>، گادلی و جفرسون (۲۰۰۲) و گادلی و جفرسون (۲۰۰۳) مراجعه نمود. امید است استادان محترم دانشگاه‌ها در کنار آموزش اخلاق پژوهش، در زمینه آموزش اخلاق نگارش نیز بیش از پیش دانشجویان را بهره‌مند سازند.

### منابع

ابوالحسنی، محسن (۱۳۸۱). چگونه مقاله علمی بنویسیم و آن را به چاپ برسانیم.

تهران: انستیتو پاستور ایران.

شعبانی، امیر (۱۳۸۵). لزوم تغییر اندیشه و رفتار در مدیریت مجلات علمی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، سال دوازدهم، شماره ۳، ۱۹۶-۱۹۵.

فرمودیان، علی؛ رادگودری، رضا؛ رحیمی موقر، آخرین؛ شریفی، ونداد؛ محمدی، محمدرضا؛ سهیمی ایزدیان، الهه؛ منصوری، نغمه؛ نجاتی صفا، اکبر (۱۳۸۵).

روند پژوهش‌های انجام شده در زمینه اختلال‌های روانپزشکی در ایران. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، سال دوازدهم، شماره ۴، ۳۲۶-۳۲۷.

Godlee, F., & Jefferson, T. (2003). *Peer review in health sciences*. London: BMJ Publishing Group.

Wager, E., Godlee, F., & Jefferson, T. (2002). *How to survive peer review*. London: BMJ Publishing Group.

به‌طور هم‌زمان به چند مجله برای ارزیابی و چاپ ارسال نمایند و نیز نباید با تغییر عنوان مقاله، جابجایی نام‌های نویسندگان، و یا ایجاد تغییراتی در متن، مقاله‌هایی با یافته‌های مشابه را در دو مجله مختلف به چاپ برسانند (ابوالحسنی، ۱۳۸۱). این حتی در مورد چاپ مجدد مقالات فارسی ایرانی در مجلات انگلیسی‌زبان نیز صدق می‌کند، به‌ویژه در مورد چاپ دوباره مقالات مجلاتی که با گرفتن امضای نویسنده مسئول، حق چاپ مقاله را برای خود محفوظ می‌دارند. در این موارد، برای چاپ مقاله در مجله دوم، نویسنده می‌باید رضایت سردبیر مجله اول را به‌دست آورد، موضوع را به اطلاع سردبیر مجله دوم برساند، و در تجدید چاپ، وجود نسخه پیشین را با آدرس مربوطه به اطلاع خوانندگان برساند. البته این قواعد در مورد همه نشریات صدق نمی‌کند و برخی از آنها حاضرند مقالات مجلات دیگر را به‌ویژه اگر به زبان دیگری چاپ شده باشند، تجدید چاپ نمایند.

اقدام غیراخلاقی دیگر، اشاره نکردن به نام افرادی که به نوعی در اجرای پژوهش یا نگارش مقاله کمک کرده‌اند، یا نیاوردن نام مؤسسه یا سازمان تأمین‌کننده بودجه پژوهش در بخش سپاسگزاری مقاله می‌باشد. فرهودیان و همکاران (۱۳۸۵) با بررسی مقالات روانپزشکی ۳۰ سال اخیر ایران، نشان دادند که حدود ۹۲ درصد مقالات به منبع حمایت مالی خود اشاره نکرده‌اند که در نوع خود در خور تأمل است.

به نظر می‌رسد عدم رعایت قواعد اخلاقی همیشه آگاهانه صورت نمی‌گیرد؛ یکی از نویسندگان یک مقاله پذیرش شده در مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، هنگام آماده‌سازی و ویراستاری نهایی مقاله توسط مجله، به اطلاع دفتر مجله رساند که مقاله‌اش را پیش از این به چند نشریه دیگر نیز فرستاده است تا هر یک زودتر به او پذیرش دادند از امتیاز آن برای پایان‌نامه‌اش بهره‌گیرد! او درخواست نمود که تغییراتی در ظاهر مقاله‌اش ایجاد کند تا کسی متوجه یکسان‌بودن دو مقاله نشود!

اینها مواردی از نقض آشکار قواعد بودند، ولی نقض اصول اخلاقی همواره بدین روشنی نیست. بسیاری از نویسندگان کم‌تجربه ناآگاهانه با برداشت متن نوشته دیگران، دست به سرقت علمی<sup>۱</sup> می‌زنند. سرقت علمی تنها استفاده بدون اجازه از ایده‌های دیگران یا برداشت مطلبی بدون ذکر منبع آن نیست. افرادی که متنی را از مقاله یا کتابی، بدون تغییر وارد متن منسوب به خود می‌کنند و حتی منبع آن را نیز



**زبان مناسب انتخاب کردن، اخلاق است. اگر نظر شما این است که اندیشه شما را دانشجوی دوره کارشناسی بفهمد باید زبانی را انتخاب کنید که مناسب دریافت و درک آن باشد در غیر این صورت بی اخلاقی کرده اید**

بجای ما گفتند دو به علاوه دو می شود چهار، از شما می پرسیم واقعا دو به علاوه دو از نظر ریاضی می شود چهار؟ اصلا اینطور نیست. یک شرط اساسی دارد و آن سنخیت است مطلق دو با دو چهار نمی شود مثلاً دو سیب با دو سیب چهار می شود ولی هرگز شما نمی توانید بگویید دو سیب با دو پرتقال می شود چهارتا. روابط علی بین پدیده ها و عناصر برقرار کردن بی اخلاقی نیست. یعنی من بگویم چیزی علت چیز دیگر، یا یک چیزی معلول چیز دیگر است؛ به خصوص اگر تقدم زمانی مطرح باشد. می گویم از وقتی که او آمده در سازمان، این سازمان رشد کرده. شما از کجا رشد سازمان را متأثر از آمدن او می دانید آیا اتفاقات دیگری در این زمان نیفتاده است. تصادفاً بودجه همه سازمان ها افزایش پیدا کرده و این اتفاق با آمدن او همزمان شده است. چرا به ایشان نسبت می دهید. ممکن است شما در کارهای تحقیقاتی خود به این برخورد داشته باشید که در آمار معمولاً پرهیز می کنند از به کار بردن رابطه علت و معلول و صحبت از رابطه همبستگی می کنند. همبستگی در آمار نوعی فرار از لفظ است. آن هم دشوار است که شما بین پدیده ها رابطه همبستگی پیدا کنید فقط برای اینکه خود را درگیر بار ارزشی علت نکنند در نظام آماری کلمه همبستگی را باب کردند، که البته باید به آن هم بسیار دقت کرد.

زمانی که ما در مورد سوزهای صحبت می کنیم، مثلاً زندگی یک فرد را مطرح می کنیم یا زندگی کاری او را مطرح می کنیم هرگز نباید اطلاعات خصوصی او را برملا کنیم، تحت هیچ شرایطی حق نداریم وارد آن بخش شویم. حریم خصوصی افراد همیشه باید توسط نویسنده محترم بماند. زمانی یکی از دانشجویان به خاطر کاری باید مصاحبه می کرد، روزی پیش من آمد و گفت من رفتم پیش شخصی مصاحبه کنم گفت پیش چه کسانی رفتید، گفتم پیش این افراد گفت پس نزد مثلاً آن شخص هم رفتید گفتم بله، گفت با او مصاحبه کردید گفتم بله گفت می شود مصاحبه او را بخوانم من نتوانستم جواب دهم، آمدم از شما سؤال کنم آیا من در اختیار او بگذارم یا نه. گفتم نه تنها در اختیار او نگذار بلکه ایشان را از جامعه مورد مصاحبه خود قطع کن و به سراغ شخص دیگری برو. زیرا من می دانم به چه دلیل می خواست بداند او چه گفته است. این آدم می خواست مصاحبه را از شما بگیرد سپس پاسخ شما را به گونه ای دهد که در واقع پاسخ شما را نداده پاسخ به آن نقطه نظرهای فرد دیگر را داده است. شما می توانید بگویید زمانی که نتایج را منتشر کردم شما می توانید مطالعه کنید، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از قبل مصاحبه را به شما دهم، البته این خود بی اخلاقی است از سمت کسی که می خواهد یک محقق را وادار به بی اخلاقی کند. در هر صورت این مسائل از انگیزه هایی است که در کار نوشتار خود را نشان می دهند.

زیاد به خود ارجاع ندهیم. مثلاً: «همانگونه که می دانید»، «نگارنده مستحضر است»، «تجربه ۲۰ ساله نگارنده در سازمان» و ... این یک مقدار سبک کردن و بی اخلاقی کردن کار علمی است. اگر شما به عنوان یک محقق کار عام کرده اید آن جای

منتشر شده است. خوب است به سند آن ارجاع دهید البته بعضی افراد که در حوزه فلسفه هم قلم می زنند نیز اصطلاح خاصی را به کار می برند مانند «نظر مختار نگارنده این است»، «نظر مختار بنده این است». حال این نظر مختار را کسی باید بگوید که همتا و همسنگ آن کسانی است که از منابع آنها استفاده کرده و به آنها استناد کرده است. من که این پایین ننشستم و دارم به بالا نگاه می کنم هرگز حق ندارم زمانی که به آنها استناد می کنم بگویم نظر مختار بنده این است که آن اتفاق به این صورت افتاده است؛ یک نوع هم سنگی و هم سخی باید وجود داشته باشد.

از کسانی که در پیشبرد کار ما سهمی بودند به نیکی یاد کنیم. ما بسیاری از کارها را می بینیم، به خصوص در پایان نامه ها یک برگه سپاس دارد که سپاسگزاری می کنند اما وقتی می گوید به نیکی یاد کنید یک معنا پشت آن است؛ ایدارچی، استاد راهنما و تالیست را ردیف نکنید و بگویید از همه متشکریم، این به نیکی یاد کردن نیست هر کدام مراتبی دارند باید دستبندی کنید همچنین اگر می خواهید از پدر و مادر خود نیز تشکر کنید همین قاعده صادق است از پدر و مادر و خواهر و همسایه بغلی و دانشجوی هم کلاسی خود تشکر می کنیم آنها هم سبک نیستند اگر می خواهید به عنوان کسی که شما را به دنیا آورده و شرایط رسیدن تا اینجا را برای شما فراهم کرده است به عنوان پدر یا مادر تشکر کنید باید در جایگاه خود و در حد و اندازه خود سپاسگزاری کنید در غیر این صورت نام این به نیکی یاد کردن نیست و غیر اخلاقی است. این موارد ممکن است به ظاهر در قواعد اخلاقی ذکر نشود اما همه اخلاقی هستند.

زبان مناسب انتخاب کردن، اخلاق است. اگر نظر شما این است که اندیشه شما را دانشجوی دوره کارشناسی بفهمد باید زبانی را انتخاب کنید که مناسب دریافت و درک آن باشد در غیر این صورت بی اخلاقی کرده اید. یعنی زبان شما با هدف همسو نیست. ظاهراً ساده به نظر می آید اما کاملاً اخلاقی است. مگر نه اینکه من به قول ابن خلدون قرار است دیگران را در اندیشه های خود سهیم کنم. ابزار این سهیم کردن زبان است و زبان باید به گونه ای باشد که آنها بتوانند احساس سهیم بودن و مشارکت داشته باشند.

این موارد مربوط می شود به ساختار درونی، اما ساختار بیرونی و آنچه استناد می گوئیم در مقاله آیین بدنویسی من اشاره کردم که استناد چیز مهمی نیست یک مشت کتاب و مقاله است که بگذارید در پایان نوشته خود اینکه به نوشته شما ربطی دارد یا نه آن استفاده کرده اید مهم نیست این را من در آیین بدنویسی به صورت تل و وارونه گفتم، زیرا وجود دارد من بسیار بر روی این قضیه حساس هستم؛ بچه ها وقتی کار می آورند یکی از کارهایی که من انجام می دهم این است که ارجاعات داخل آن را با مآخذ پایانی مقایسه می کنم هر کدام ایراد داشته باشد اشکال است. اگر سندی را در مآخذ آورده اما به آن استناد نکرده است ایراد است به خاطر اینکه می خواسته به غلط نشان دهد که من از این منبع استفاده کردم در صورتی که اصلاً استفاده نکرده، یا بالعکس از یک سندی در نوشته خود استفاده کرده اما در مآخذ آورده است. کارهای این گونه، خراب است. در قسمت مآخذ نام



## رعایت اخلاق در نگارش مقالات علمی

دکتر امیر شعبانی\*

این راستا، ملزم نمودن نویسندگان به رعایت نکات اخلاقی مرتبط با ارایه و نشر مقالات متبلور می‌شود. یکی از این نکات، دقت در درج نام افرادی است که شایسته قرار گرفتن در فهرست نویسندگان یک مقاله می‌باشند. تنها نام پژوهشگرانی باید در صفحه اول مقاله ذکر شود که در تهیه مقاله مشارکت کرده و وظیفه اصلی را به عهده گرفته‌اند؛ ترتیب نام آنها نیز باید بر اساس میزان مشارکت آنها در تدوین و اجرای پژوهش باشد (ابوالحسنی، ۱۳۸۱). بر این اساس، دو نوع درج غیر اخلاقی نام نویسنده مقاله که در صورت آشکار شدن، به سلب اعتماد خواننده می‌انجامد تعریف شده است: نویسنده شبح<sup>۱</sup> و نویسنده میهمان<sup>۲</sup> (گادلی و جفرسون، ۲۰۰۳). نام نویسنده شبح در مقاله آورده نمی‌شود. او ممکن است کارمند شرکتی باشد که تأمین کننده بودجه پژوهش بوده و یا فردی باشد که توسط مجربان طرح پژوهشی به خدمت گرفته شده است. نویسنده میهمان یک فرد صاحب نظر یا برجسته علمی و در مواردی یک فرد بانفوذ است که قرار گرفتن نامش در فهرست نویسندگان می‌تواند ارزش مقاله را در چشم داوران، ویراستاران یا سردیر یک مجله افزایش دهد و یا به شکلی شانس چاپ شدن آن را زیاد کند. برای مقابله با این موارد، برخی مجلات از نویسندگان مشغول مقاله می‌خواهند که کار انجام شده به وسیله هر یک از نویسندگان مقاله را بازگو کنند.

به جز رعایت موارد فوق، نویسندگان نباید یک مقاله را

"اخلاق" همیشه واژه‌ای مثبت تلقی می‌شود و برای اثبات مطلوب بودنش نیاز به تلاش بیشتری نیست. با وجود اجماع بر بدیهی بودن و زیبایی رعایت جزئیات اخلاقی، آگاه بودن بر این جزئیات نیازمند آموختن است و گاه رعایت آنها با وجود آموختن و کسب آگاهی کافی، آسان نیست. در زمینه رعایت نکات اخلاقی در پژوهش، منابع بی‌شمار و دستورالعمل‌ها و بیانیه‌های متعددی منتشر شده، اما به مسایل اخلاقی مرتبط با نگارش مقالات علمی، دست کم در کشور ما، کمتر پرداخته شده است. اکنون که رشد کمی تولید علم و نگارش مقالات علمی در ایران شتاب بیشتری گرفته است، موضوع رعایت نکات اخلاقی مرتبط با نگارش، بیش از پیش دست‌اندرکاران این حوزه و به ویژه مجلات علمی را به خود جلب می‌کند. همان گونه که پیشتر گفته شد (شعبانی، ۱۳۸۵)، مدیریت و داوران همتای مجلات علمی کشور می‌باید انرژی زیادی در جهت غربال مقالات با کیفیت صرف کنند و در واقع یکی از موارد مهم سیاهه ارزیابی کیفیت مقالات، رعایت نکات اخلاق نگارش (ابوالحسنی، ۱۳۸۱؛ گادلی<sup>۱</sup> و جفرسون<sup>۲</sup>) است. در اینجا به نکاتی از این دست اشاره می‌شود، با این امید که دریچه‌ای برای اظهار نظر و نقد وضعیت موجود از جانب استادان و صاحب نظران این حوزه گشوده شود.

یکی از ویژگی‌های مهمی که مجلات علمی در تلاش برای حفظ یا ارتقای آن هستند، "اعتماد مخاطبین" است. این اعتماد با نشان دادن پایبندی مجله به رعایت مقررات خود و در

\* روانپزشک، استادیار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی ایران. تهران، خیابان ستارخان، خیابان نیایش، کوچه شهید منصوری،

E-mail: amirshabani@tehranpi.org

انستیتو روانپزشکی تهران و مرکز تحقیقات بهداشت روان. دورنگار: ۶۶۵۰۶۸۹۹-۲۱